

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: نوزدهم - بهار ۱۳۹۳

از صفحه ۱۱ تا ۲۲

آیین انس و الفت در خمسه‌ی نظامی*

ماندانا علیمی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر - ایران

سیداحمدحسینی کازرونی^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر - ایران

چکیده

آنچه بیش از هر چیز به مردم ارزش می‌بخشد و آنها را در میان سایرین سربلند و مفتخر می‌سازد، بدون شک آیین و آداب و رسوم یک ملت است و ارج نهادن به ارزش‌های آن مردم است. آیین‌ها و آداب و رسوم، اعتقادات و باورها مجموعه تجربیات و تفکرات بشر در طی قرون و اعصار است و همین تجربه‌ها و آداب و سنت‌هاست که به جامعه شخصیت و هویت و موجودیت می‌بخشد. مقاله حاضر در واقع شناختی نسبت به آیین‌های ازدواج و توجه به این آیین خداپسندانه است در ابتدا توصیه به ازدواج و به عقد درآوردن و خواستگاری و پاسخ عروس تا زمان مراسم ازدواج به اختصار بیان گردیده است. از جمله طالع گرفتن برای تعیین روز ازدواج و یا نقش و نگار افکندن بر دست عروس و آذین بستن شهر و مهد فرستادن برای عروس می‌باشد. پژوهش حاضر بر آن است تا آیین و آداب و رسوم گذشتگان را که همان مهد تمدن ایرانی است یادآور شود، امید است مورد توجه پژوهندگان قرار گیرد.

کلید واژگان: آیین، آداب و رسوم، انس و الفت، نظامی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹

۱- پست الکترونیک نویسنده مسؤول: mandana_alimi@yahoo.com

۲- پست الکترونیک: sahkazerooni@Yahoo.com

مقدمه

وسعت قلمرو فرهنگ عامه به وسعت حیات اجتماعی انسان است و شامل تمامی ذخایر و میراث‌های اندیشه‌ی انسان از آغاز تا امروز است. ذهنیات هر فرد از باورها، اندیشه‌ها و سخن و ادب عامه انباشته است. بسیاری «از تدابیری را که انسان برای برآوردن نیازهای اولیه خود از قبیل تهیه پوشاک و خوراک و ابزار کار و مسکن به کار می‌گیرد و سهم عمده‌ای از آنچه را که برای گذراندن اوقات فراغت در نظر دارد و بخشی از رفتار اجتماعی مثل آداب رفت و آمد، آداب نشست و برخاست، دید و بازدید، مراسم و آداب زندگی از زادن تا مردن همه این‌ها گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد». (بیهقی، ۱۸: ۱۳۶۵)

فرهنگ عامه در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود و معمولاً از قصه‌ها و افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. مطالعه کنندگان فرهنگ عامه به تدریج دامنه‌ی این علم را توسعه دادند و آداب و رسوم و معتقدات و تکنیک‌ها و هنرهای عامیانه را نیز شامل آن کردند.

«بدین ترتیب وسعت دامنه‌ی رفتار و اعمال عامیانه و سنتی اقوام و جوامع مختلف و متنوع زندگی روزمره را مانند نوع ساختمان، ابزار تولیدی و تکنیک و هنر عامیانه، خوراک و پوشاک، جشن‌ها و بازی‌ها و اسباب بازی‌ها، حقوق و اعتقادات و طب عامیانه، ادبیات عامیانه و جشن‌ها، مراسم مربوط به گذرگاه‌های مراحل زندگی را در بر گرفت.» (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

در پایان باید گفت: اندیشه عامه در قید و بند چارچوب‌ها و قالب‌ها محصور نمی‌ماند. رها و آزاد است. متحرک و پویا است. همیشه در حال تحول است و با شرایط تازه زندگی سازگاری دارد. فرهنگ رسمی در درون تارهایی که خود تنیده است محصور می‌ماند و به این جهت گرفتار رکود می‌شود ولی فرهنگ عامه همگام با جامعه متحول شده و در جویبار زمان جریان دارد. فرهنگ عامه به شخص یا گروهی وابسته نیست. «نمی‌توان گفت آن را فرد یا شخص معینی ابداع کرده و به دیگران عرضه داشته است. اصالت آن در همین نکته است که فرد خاصی نمی‌تواند خود را موجد سازنده بخشی از کردار و پندار عامه بداند. ریشه در گذشته‌های دور دارد و با سنت‌ها و ارزش‌های بشری که به تجربه پیوسته

و برجستگی آن به ثبوت رسیده، همراه است و آنها را با اوضاع و موقعیت‌های تازه و با نیازها و خواسته‌های عامه مردم زمان حاضر هماهنگ و همراه می‌سازد». (همان : ۲۳)

نکته: لازم به ذکر است در این مقاله منبع اصلی اشعار نظامی از وحید دستگردی بوده است و شماره سال بر اساس سال انتشار این کتاب‌ها می‌باشد و چون در سال (۱۳۳۵) دو اثر ارزشمند نظامی، خسرووشیرین و اقبال نامه در یک سال انتشار پیدا کرده و یا در سال (۱۳۱۳) مخزن الاسرار و لیلی و مجنون چاپ شده است لازم است نام اثر ذکر گردد.

آیین زناشویی

عشق و زناشویی در اشعار نظامی، عشقی زمینی، واقع بینانه، پاک و بی‌شایبه است. حتی مراسم آن منطبق بر آداب و رسوم و سنن قومی و ملی است. موضوع «مهریه» و «نکاح طبق آیین» که در موضوع زناشویی از سده‌های پیش در جامعه با اهمیت تلقی می‌شده و می‌شود، در جای جای پنج گنج از نظر دور نمی‌ماند. برای مثال اسکندر در ازدواج با روشنگ به رسم ایرانیان عمل می‌کند. در خمسه نه تنها از نهاد خانوادگی و زناشویی ایرانی بلکه از جزئی‌ترین مراسم مربوط به آن، حتی مراسم مربوط به عقد تحمیلی و ناخواسته و رسومی مانند، شیربها گرفتن و ... که در ارتباط با فرهنگ غیر ایرانی (عرب) است سخن رفته است، برای مثال در مثنوی «لیلی و مجنون»، لیلی که به ناخواه و بر خلاف نظر دو دل‌داده، به تصمیم پدر، به عقد ابن سلام در آمده است، در کشمکش عاطفی و ادراکی میان عشق و وظیفه می‌گوید:

وز سوی دگر غم رقیبان	از یک طرفم غم غریبان
در کشمکش اوفتاده پیوست	من زین دو علاقه ی قوی دست
نه زهره که از پدر گریزم	نه دل که به سوی برستیم
زین زاغ و زغن چو کبک بگریز	که عشق دلم دهد که برخیز
کز کبک قوی تر است شاهین	که گوید نام و ننگ بنشین!

(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳ : ۱۸۴)

توصیه به ازدواج طبق آیین

تقریباً در تمامی منظومه‌های خمسه بر ازدواج طبق آیین و سنت و مذهب تأکید شده است. در منظومه خسرو و شیرین هنگامی که مهین بانو از عشق خسرو و شیرین نسبت به یکدیگر آگاه می‌شود و آتش آنان را در عشق نیز می‌بیند، توصیه‌های مادرانه به شیرین می‌کند و او را پند و اندرز می‌دهد:

به شیرین گفت کای فرزانه فرزند
نه بر من بر همه خوبان خداوند
تو گنجی سر به مهری نابوده
بد و نیک جهان تا آزموده

(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۱۱۹)

سپس در ادامه صحبت‌هایش او را به حفظ گوهر پاکی خویش توصیه می‌کند که اگر آن را رعایت نکند مانند یس بد نام خواهد شد و به او می‌گوید زن همانند گلی خوشبو است، همین که او را بوسیدند بر زمینش می‌اندازند و ...

تو خود دانی که وقت سرفرازی
زناشویی به است از عشقبازی
چو شیرین گوش کرد آن پند چون نوش
نهاد آن پند را چون حلقه در گوش
به هفت اورنگ روشن خورد سوگند
به روشن نامه گیتی خداوند
که گر خون گریم از عشق جمالش
نخواه شد مگر جفت حلالش

(همان: ۱۲۱)

حتی اسکندر رومی با وجود اینکه «کید» هندو، دخترش را به عنوان یکی از چهار هدیه به او بخشیده بود و هیچ الزام و اجباری وجود نداشت که او را به عقد خود درآورد، ولی وی به مذهب اسحاق، نیای خود، او را عقد بست و به وصالش رسید:

نگاری بدان خوبی و دلکشی
به گوهر هم آبی و هم آتشی
چو شد دید در پیشباز آمدش
عروسی چنان دلنواز آمدش
به آیین اسحاق فرخ نیا
کزو یافت چشم خرد توتیا
طراز عروسی بر او بست شاه
پس آنگه منش را بدو داد، راه

(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۳۶۳)

لزوم ازدواج به شرط کاوین

در «برهان قاطع» در زیر کلمه‌ی «کاوین» آمده است: مهر زنان باشد و آن مبلغی است که در وقت نکاح کردن مقرر کنند. (تبریزی، ۱۳۴۲، ج سوم: ۱۵۸۳)

در فرهنگ معین «کاوین کردن» را به معنی عقد کردن آورده است. (معین، ۱۳۷۶، ج سوم: ۲۷۸)

ظاهراً در اغلب موارد مطرح در خمسه هم منظور همین عقد کردن و نکاح کردن است. شیرین بعد از رفتن خسرو و ازدواج با شکر اصفهانی احساس تنهایی می‌کند و با خدا راز و نیاز می‌کند، تا اینکه خسرو باز می‌گردد و تقاضای وصال او را دارد، اما شیرین حاضر نمی‌شود بدون ازدواج به او پاسخ مثبت بدهد، به وی می‌گوید:

پس آنکه بر زبان آورد سوگند	به هوش زیرک و جان خردمند
بدان زنده که او هرگز نمیرد	به بیداری که خواب او را نگیرد
که بی کاوین اگر چه پادشاهی	زمن برنایدت کامی که خواهی

(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۲۱)

در هفت پیکر در داستان «بشر پرهیزکار»، به ازدواج «به شرط کاوین» اشاره شده است:

بشر کان حور پیکرش بنواخت	رفت بیرون و کار خویش ساخت
گشت با او به شرط کاوین جفت	نعمتی یافت شکر نعمت گفت

(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۲۱۳)

خواستگاری و میانجی فرستادن

بعد از اینکه دختر و پسر همدیگر را دیدند و تصمیم به ازدواج گرفتند، مرحله خواستگاری پیش می‌آید. معمولاً افرادی که برای خواستگاری می‌روند، افرادی با تجربه و به قولی پیران برگزیده هستند. «رد پای این رسم را در شاهنامه نیز می‌توان دید. چنانکه در کتاب «آیین‌ها و رسم‌های ایران باستان» آمده است: خواستگار برای آگاهی از دلداری خود میانجی می‌جوید، او با دلداری خویش پیمان می‌بندد که جز او کس دیگری را به همسری

برنگزیند و خداوند را بر این کار گواه می‌گیرد و بالعکس دلدار نیز چنین می‌کند. آنگاه دست هم را به پیمان به دست می‌گیرند»، (اعتماد مقدم، ۱۳۵۵، ج یک: ۴-۳)

در داستان لیلی و مجنون، هنگامی که ابن سلام در راه لیلی را دید و عاشق او شد، طبق رسم عرب کسی را که سخنگوی چربدست و ماهری بود برگزید و به خواستگاری لیلی فرستاد (هم بار اول و هم بار دوم خواستگاری).

چون سوی وطنگه آمد از راه	بودش طمع وصال آن ماه
چاره طلبید و کس فرستاد	در جستن عقد آن پریزاد
تا لیلی را به خواستگاری	در موکب خود کشد عماری
نیرنگ نمود و خواهش انگیخت	خاکی شد و زر چو خاک می ریخت
پذیرفت هزار گنج شاهی	وز رم گله بیش از آنکه خواهی
چون رفت میانجی سخن گوی	در جستن آن نگار دلجوی
خواهش گریبی به دست بوسی	می کرد ز بهر آن عروسی

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۱۳: ۱۰۳)

در خمسه دو بار خواستگاری از سوی زن یا خانواده او صورت گرفته است. در داستان «بشر پرهیزکار و ملیخا» همسر ملیخا بعد از آگاهی از مرگ همسرش و صحبت با بشر در باره اخلاق و رفتار ملیخا و بعد از اینکه جوانمردی بشر را دید، از او می‌خواهد تا با او ازدواج کند.

همچنین در داستان «خیر و شر» هنگامی که خیر بهبودی می‌یابد و قصد ترک قبیله‌ی کرد را می‌کند، آنها به سختی می‌گیرند و علت را جویا می‌شوند. سرانجام مرد کرد پیشنهاد ازدواج خیر با دخترش را می‌دهد:

سر بر آورد کرد روشن رای	کرد خالی ز پیشکاران جای
گفت با خیر که ای جوان بهوش	زیرک و خوب و مهربان و خموش
گر نهی دل به ما و دختر ما	هستی ز جان عزیزتر بر ما
بر چنین دختری به آزادی	اختیارات کنم به دامادی
و آنچه دارم ز گوسفند و شتر	دهمت تا ز مایه گردی پر

من میان شما به نعمت و ناز
می زیم تا رسد رحیل فراز
خیر کین خوش دلی شنید ز کرد
سجده ای آن چنان که شاید برد
(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۲۸۳)

پاسخ عروس یا خانواده عروس به خواستگار

در داستان لیلی و مجنون، وقتی خانواده مجنون به خواستگاری لیلی می‌روند، آنها جواب منفی می‌دهند. با آنکه جواب لیلی مثبت بوده، ولی بر اساس رسم عرب، پدر و مادر تصمیم نهایی را می‌گرفته‌اند، در نتیجه مجنون موفق به ازدواج با لیلی نمی‌شود. در ادامه داستان می‌بینیم هنگامی که ابن سلام به خواستگاری لیلی می‌آید، پدر و مادر لیلی به او جواب مثبت می‌دهند:

چاره طلبید و کس فرستاد	در جستن عقد آن پریزاد
تا لیلی را به خواستگاری	در موکب خود کشد عماری
هم مادر و هم پدر نشستند	و امید در آن حدیث بستند
گفتند سخن به جای خویش است	لیکن قدری درنگ پیش است
کاین تازه بهار بوستانی	دارد عرضی ز ناتوانی
چون ما ز بهیش بازخندیم	شکرانه دهیم و عقد بندیم
این عقد نشان سود باشد	ان شاء الله که زود باشد

(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳: ۱۰۲)

شیربها

در برهان قاطع «شیربها» این گونه بیان شده است: قیمت و بهای شیر را گویند و چیزی را از اقمشه و جواهر و زر و سیم که هنگام دامادی و کدخدایی به خانه عروس بفرستند. (تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۳۲۳)

در خمسه دو بار به این رسم اشاره شده است. یک بار در مخزن الاسرار، در داستان «نوشیروان با وزیر» و بار دیگر در لیلی و مجنون، هنگامی که ابن سلام جواب مثبت

خواستگاری را می‌گیرد، با پدر لیلی به رسم اعراب می‌نشیند و در باره شیربها صحبت می‌کند:

بر رسم عرب به هم نشستند عقدی که شکسته باز بستند
توفان درم بر آسمان رفت در شیربها سخن به جان رفت

(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳ : ۱۳۹)

طالع گرفتن برای تعیین روز ازدواج

طالع گرفتن برای انجام امور روزمره به ویژه امر ازدواج امری رایج در زمان‌های قدیم بود. (اکنون نیز پاره‌ای از مردم برای «عقد بستن» به تقویم‌های نجومی رجوع می‌کنند). در روزی که نظرهای کواکب با یکدیگر سعد و شایان عقد و ازدواج بود، مراسم عقد و نکاح را برگزار می‌کردند. برای مثال هنگامی که خسرو و شیرین تصمیم به ازدواج گرفتند، او دستور داد تا ستاره شناسان با نظر در کواکب روزی میمون را به دست آورند:

شبی فرمود تا اخترشناسان کنند اندیشه دشوار و آسان
بجویند از شب تاریک تارک به روشن خاطری روزی مبارک
که شاید مهد آن ماه دل افروز به برج آفتاب آوردن آن روز
رصد بندان بر او مشکل گشایند طرب را طالعی میمون نمایند

(خسرو و شیرین، ۱۳۱۵ : ۳۸۴)

اسکندر نیز برای ازدواج با روشنگر، روزی را که طالع مبارک داشت و نظرهای کواکب با یکدیگر سعد بود، انتخاب کرد و او را به عقد خویش در آورد:

به روزی که طالع برومند بود نظرها سزاوار پیوند بود
جهانجوی بر رسم آبای خویش پرزاده را کرد همتای خویش

(شرفنامه، ۱۳۱۶ : ۲۵۰)

حنابندان

یکی از رسم‌های زیبای ازدواج مراسم حنابندان است که از زمان‌های قدیم تاکنون اجرا می‌شده و می‌شود. حنابندان، رسم بستن حنا بر دست و پای عروس و همسالان او است و جشنی است که در کدخدایی‌ها هنگام بستن حنا بر دست عروس کنند و در هند «مهدی» خوانند.

ز دست خاصگان پرده‌ی شاه نشد رنگ عروسی تا به یک ماه
همیلا و سمن ترک و همایون ز حنا دست‌ها را کرده گلگون
(خسرو و شیرین، ۱۳۱۵: ۳۹۴)

نقش و نگار افکندن بر دست

نقش افکندن بر دست از زینت عروسان در قدیم بوده است و هنوز هم میان صحرائشینان و روستاییان دیده می‌شود

عروس شب چون نقش افکند بر دست به شهر آرابی انجم کله بر بست
(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۱۵۶)

نگار نقشی است که از حنا بر دست و پای محبوب کنند. (معین، ۱۳۶۵: ۱۴۰) «شمیسا در فرهنگ اشارات ادبیات فارسی» آورده است «برای نگارین کردن دست، دستکشی به دست می‌کردند که روی آن تصویر گل و پرنده نقش شده بود، یا این اشکال را بر آن بریده یودند. آنگاه به دست خود حنا می‌نهادند و وقتی دستکش را بیرون می‌آوردند، تصاویر پرنده و گل به رنگ سیاه بر دست نقش می‌بست و دست نگارین می‌شد»، (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۵۲)

نظامی از نگار کردن و نگار زدن بر روی دست نیز یاد کرده است:

یک جهان پر نکار نورانی روح پرور چو راح ریحانی
هر نگاری به سان تازه بهار همه در دست‌ها گرفته نگار
(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۱۶۰)

* * * * *

ز هر سو عروسان نادیده شوی ز خانه برون تاختندی به کوی

رخ آراسته دست‌ها پر نگار به شادی دويدندی از هر کنار

(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۲۳۹)

هر هفت کردن (هفت قلم آرایش عروس)

«مؤلف برهان قاطع در زیر «هر هفت» می‌گوید: به معنی آرایش باشد مطلقاً و آرایش و زینت زنان را نیز گویند که آن حنا و وسمه و سرخی و سفیداب و سرمه و زرک باشد که زورق است و بعضی هفتم را غالیه گفته‌اند که خوشبو باشد و بعضی خال عارضی را گفته‌اند که از سرمه به کنج لب یا جاهای دیگر رخسار گذارند»، (تبریزی، ۱۳۴۲، ج چهارم: ۲۳۲۹)

جلال‌الدین کزازی در «رخسار صبح»، هفت آرایش را چنین توضیح می‌دهد: «آرایش هفتگانه زنان در گذشته چنین بوده: وسمه و سرمه که بر چشم و ابرو می‌کشیدهاوند، سرخی و سفیداب که بر روی می‌مالیدند، حنا که بر دست و پای می‌گرفته‌اند، غالیه و زرک که نخستین را بر موی می‌مالیدند و دومین را بر روی و موی می‌افشانند»، (کزازی، ۱۳۶۸: ۳۱۶)

هر هفت آنچه بایست از نکویی بکرد آن خوب روی از خوب رویی
(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۳۲۶)

* * * * *

کان روز که مه به باغ می رفت چون ماه دو هفته کرده هر هفت

(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳: ۱۰۱)

* * * * *

یکی لشکر انگیخت از هفت روس به کردار هر هفت کرده عروس

(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۴۳۱)

گوشواره و گردن بند عنبرینه عروس

ظاهراً رسم بوده است که گوشواره‌های جواهر نشان و نیز گردن‌بندی عنبرینه برای آراستن عروس استفاده می‌کردند

نظامی در هفت پیکر «در صفت بزم بهرام در زمستان» توضیحات بسیار زیبایی از آتش ارایه کرده است.

ضمن این توضیحات آتش را به نوعروسی تشبیه می‌کند که از شرار زیور بسته و از زکال سیاه عنبرینه گردن ساخته و حجله و بزمگاهی زرکاری دارد و ...

نوعروسی شراره زیور او عنبرینه زکال در بر او
حجله و بزمه ای به زرکاری حجله ی عودی و بزمه گلناری

(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۱۳۹)

لباس عروس

به نظر می‌رسد که بر خلاف امروز که عروسان، لباس سپید بر تن می‌کنند، جامه عروسان، زربفت یا حریر زرد بوده است. چنانکه در شاهنامه در داستان ازدواج مادر سیاوش با کاووس دیبای زرد به تن می‌کند.

بیاراستندش به دیبای زرد به یاقوت و پیروزه و لاجورد
یکی از برش سرخ دیبای روم همه پیکرش گوهر و زرش بوم

(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۴۰۰)

«در منظومه خسرو و شیرین آنگاه که شیرین برای دفن خسرو به طرف دخمه حرکت می‌کند، خود را همچون نوعروسان آراسته است، پرنده زرد بر سر دارد و حریر سرخ بر تن»، (اخیانی، ۱۳۷۹: ۴۵)

کشیده سرمه ها در نرگس مست عروسانه نگار افکنده بر دست
پرنده زرد چون خورشید بر سر حریری سرخ چون ناهید در بر

(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۴۲۲)

آذین شهر و کله بستن و ...

معمولاً شهر را به مناسبت‌های مختلفی همچون بازگشت شاه به شهر، آمدن مهمانی عالی‌رتبه برای شاه از راه دور، تولد شاهزاده و یا ازدواج شاه یا شاهزادگان می‌آراسته‌اند، اما

اغلب در مجالس ازدواج، این آرایش‌ها باشکوه هر چه تمام‌تر انجام می‌شده و به دو صورت بوده است:

۱. آویختن پرده‌ها و پارچه‌های رنگی به دیوارها

۲. آذین بستن شهر در طول مسیر

آذین بستن شهر به صورت کله بستن و گنبد زدن و ... بوده است. چنانکه از جشن‌های ازدواج بر می‌آید، به منظور استقبال از ورود عروس به شهر، در مسیر عبور او و همراهانش بر روی پشت بام‌ها و مکان‌های مرتفع، گنبدهای پارچه‌ای کوچکی به رنگ طلایی می‌ساخته‌اند، به طوری که یک نفر به راحتی بتواند در آن بنشیند. هنگام عبور عروس و همراهانش از این مسیرها، زیبا رویانی که در این گنبدهای طلایی نشسته بودند بر سر آنها، زر، گل، مشک، زعفران و ... می‌ریخته‌اند.

این گنبدها را «آذین» و نصب آنها بر پشت بام‌ها را «آذین بستن» می‌گفته‌اند. در هر جا که از آذین بستن سخن گفته شده، به مشک و عنبر و شکر افشاندن هم اشاره شده است. «در خمسه نظامی نیز به این رسم‌ها اشاراتی شده است ولی نحوه بیان او به گونه‌ای است که به نظر نمی‌رسد نظامی خود چنین منظره‌ای را دیده باشد. به هر حال با توجه به اینکه در اشعار دیگر شاعران قرن ششم و قرون بعد کمتر به چنین رسمی بر می‌خوریم، شاید بتوان گفت این رسم بعد از قرن پنجم از بین رفته بوده و ابیاتی از نظامی که به این موضوع اشاره دارد بیشتر به تقلید فردوسی و فخرالدین اسعد سروده شده باشد»، (اخیانی، ۱۳۷۹: ۲۶۰)

در داستان پنجشنبه هنگامی که شادشاه به پاس درمان دخترش توسط خیر، او را به دامادی خویش برگزید، به این مناسبت شهر و سرای را آراستند:

شاه را نیز رای آن برخاست	که کند عهد خویشتن را راست
خیر آزاده را به حضرت شاه	باز جستند و یافتند به راه
گوهری یافته شمردندش	در زمان نزد شاه بردندش
شاه گفت ای بزرگوار جهان	رخ چه داری ز بخت خویش نهان
خلعت خاص دادش از تن خویش	از یکی مملکت به قیمت خویش
بجز این چند زینت دگرش	کمر زر حمایل گهرش

کله بستند گرد شهر و سرای شهریان ساختند شهر آرای
(هفت پیکر، ۱۳۱۵ : ۲۸۷)

مهد فرستادن برای عروس

رسم بر این بوده که عروس را با مهد یا عماری به خانه داماد ببرند. در خسرو و شیرین به این موضوع اشاره شده است:

چو شه می کرد مه را پرده داری که خاتون برد نتوان بی عماری
(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵ : ۸۳)

در داستان لیلی و مجنون سخن از «محمل آراستن» برای بردن عروس است. ابن سلام برای آوردن لیلی به خانه خود، مهدی آراسته و با بزرگواری بسیار، او را به خانه می‌آورد:

داماد نشاط مند برخاست از بهر عروس محمل آراست
چون رفت عروس در عماری بردش به بسی بزرگواری
(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳ : ۱۴۰)

در شرفنامه نیز از «مهد زر» یاد شده و آن مهدی است که اسکندر برای آوردن روشنگر آماده کرده است:

پری زاده را از پی بزم شاه نشانند در مهد زرین چو ماه
(شرفنامه، ۱۳۱۶ : ۲۵۳)

پیشکش و هدیه فرستادن برای عروس و خانواده وی

آنگاه که ابن سلام به خواستگاری لیلی رفت، پدر و مادر لیلی گفتند او بیمار است. هنگامی که بهبودی یافت او را به عقد تو در می‌آوریم. وقتی ابن سلام از موافقت خانواده لیلی آگاه شد، پیشکش‌های فراوان به همراه یک میانجی جادو سخن به نزد خانواده لیلی فرستاد و باز تقاضای خودش را مطرح کرد و با پدر لیلی به توافق رسید:

چون ابن سلام از آن خبر یافت
 آمد ز پی عروس خواهی
 آورد خزینه های بسیار
 وز نافه مشک و لعل کانی
 از بهر فریش های زیبا
 وز بختی و تازی تکاور
 زان زر که به یک جوش ستیزند
 کرده به چنان مروتی چست
 با پیش کشی زهر طرایف

بر وعده شرط کرده بشتافت
 با طاق و طرنب پادشاهی
 عنبر به من و شکر به خروار
 آراسته برگ ارمغانی
 چندین شترش به زیر دیبا
 چندان که نداشت عقل باور
 می ریخت چنانکه ریگ ریزند
 آن خانه ریگ بوم را سست
 آورده ز روم و چین و طایف

(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳: ۱۳۷ - ۱۳۸)

هنگامی که اسکندر وزیرش را برای خواستگاری روشنگ می فرستد، همراه او مقدار فراوانی از پرند و دیبای مصری و رومی و خزهای نرم، گوهرها و جواهرات، مشک و نافه به عنوان پیشکش روانه می کند.

رسم آوردن عروس از خانه خودش

هنگامی که خسرو تصمیم به ازدواج با شیرین می گیرد از او می خواهد که «به برج خویشتن روشن کند راه» برای اینکه او را با احترام تمام به خانه داماد ببرند:

ملک فرمود تا هم در شب آن ماه
 سپاهی چون کواکب در رکابش
 نشنید تا به صد تمکینش آرند
 چنان کاید به برج خویشتن ماه

به برج خویشتن روشن کند راه
 که از پری خدا داند حسابش
 چو مه در محمل زرینش آرند
 به قصر خویشتن آمد ز خرگاه

(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۳۸۳)

در داستان «ازدواج اسکندر با روشنگ» نیز این موضوع به چشم می خورد:

پریزاده را از پی بزم شاه
 نشانند در مهد زرین چو ماه

به خلوتگه خسروش تاختند ز نظارگان پرده برداشتند
(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۲۵۳)

مشعله‌داری

مشعل، قندیل بزرگ و مشبک و پایه‌داری بوده که شب‌ها جلوی پادشاهان یا پیشاپیش عروسان می‌کشیدند. مشعل داری نیز شغل مشعل‌کشی بوده است. اکنون این رسم تقریباً از میان رفته است:

نیم شبی کان فلک نیم‌روز کرد روان مشعل گیتی فروز
نه فلک از دیده عماریش کرد زهره و مه مشعله داریش کرد
(مخزن الاسرار، ۱۳۱۳: ۱۴)

نثارافشانی و شکرریزی (شباباش)

از دیگر رسم‌های ازدواج، نثار افشانی یا شکرریزی بوده است. منظور از نثار، ریختن یا پاشیدن و افشاندن پول یا جواهر و نقره بر سر کسی است. البته این رسم به مناسبت‌های خاصی انجام می‌شده است، از جمله جشن ازدواج یا تاج‌گذاری و موارد خاص دیگر. برای نمونه هنگامی که خسرو قصد کاخ شیرین را کرد، شیرین چند تن از زیردستان خود را مأمور نمود. بر در بسته قصر بنشینند و غلامان و کنیزان هم آماده پذیرایی از شاه شوند:

خبر کردند شیرین را رقیبان که اینک خسرو آمد بی نقیبان
به دست هر یک از بهر نثارش یکی خوان زر که بی حد بد شمارش
ز مقراضی و چینی بر گذرگاه یکی میدان بساط افکند بر راه
همه ره را طراز گنج بردوخت گلاب افشانند و خود چون عود می سوخت

(خسرو و شیرین، ۱۳۵۵: ۳۰۰)

شیوه نثار ریختن یا افشاندن، چه برای عروس چه افراد دیگر، به چند صورت بوده است:

۱. گاهی جواهرات را در جام‌های زرین می‌ریخته و بر فرد نثار می‌کرده‌اند.

۲. نثار را گاهی در پای فرد می‌ریخته‌اند.

۳. گاهی نثار را بر سر می‌ریخته‌اند:

خواند شهزاده را به مهمانی
بر سرش کرد گوهرافشانی
(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۲۲۹)

۴. گاهی علاوه بر نقدینه «شکر» هم نثار می‌شده است. شاید علت نثار شکر مربوط به جنبه تبرک و تیمن آن باشد. در «آثارالباقیه» ابوریحان بیرونی چگونگی کشف نیشکر توضیح داده شده است و علت هدیه دادن شکر هنگام نوروز این گونه بیان شده است:

«در این روز (نوروز) رسم است که مردمان برای یکدیگر هدیه می‌فرستند و سبب آن چنان که آذرباد موبد بغداد حکایت کرد، این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد و پیش از این کسی آن را نمی‌شناخت و نمی‌دانست که چیست و خود جمشید روزی نی ای را دید که کمی از آب‌های درون آن به بیرون تراوش کرده بود و چون جمشید دید که آن شیرین است، امر کرد که آب این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختندی. آن گاه در روز پنجم شکر به دست آمد. از راه تبرک به آن، مردم برای یکدیگر شکر هدیه فرستادند و در مهرگان نیز این کار را به همین میزان تکرار کردند»، (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۸۱)

شاید چون در گذشته نیشکر در نقاطی خاص رشد می‌کرده و از سوی دیگر تصفیه و ساختن شکر سفید از آن فقط در نقاط محدودی میسر بوده، جزو کالاهای کمیاب و دیرباب و گران‌بها به حساب می‌آمده است. گاهی این شکرریزی با «تنگ» انجام می‌شده و گاهی شکر را در کیسه‌های کوچک سربسته‌ای می‌ریخته‌اند و بعد با آن کیسه‌ها شکر را نثار می‌کرده‌اند. در لیلی و مجنون هنگام عروسی لیلی صحبت از «تنگ شکر» می‌شود:

بر حجله ی آن بت دلاویز
کردند به تنگ ها شکرریز

(لیلی و مجنون، ۱۳۱۳: ۱۳۹)

گواه گیران

«مراسم عقد و ازدواج را «گواه گیران» که همان خطبه عقد است. در این مراسم باید هفت تن زرتشتی به عنوان شاهد و گواه دفتر ازدواج را امضا نمایند، بعد موبد خطبه عقد را

می‌خواند که البته با رضایت طرفین و محتوای خطبه نام و ستایش اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان است. همچنین آنها را به راستی، داد، خدانشناسی، توجه به مردم داری، رعایت حقوق همسر و دیگران، احترام به طبیعت و عناصر آن و انجام وظایف دین دعوت می‌کنند»، (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

در منظومه خسرو و شیرین دو بار به این مطلب اشاره شده است. آنگاه که خسرو تمنای وصال شیرین را دارد، او در پاسخ به او می‌گوید: وظیفه تو برگزیدن چند پیر هوشیار و فرستادن برای خواستگاری است.

به احتمال زیاد اینجا منظور حضور موبدان است، چرا که در ادامه داستان هنگامی که شیرین و خسرو بار دیگر به هم می‌رسند، خسرو تقاضای وصال دارد و چون می‌بیند شیرین به این امر راضی نیست پس سوگند می‌خورد که او را به عقد خود در آورد:

چو شه دانست کان تخم برومند	بدو سر در نیارد جز به پیوند
بسی سوگند خورد و عهدها بست	که بی کاوین نیارد سوی او دست
بزرگان جهان را جمع سازد	به کاوین کردنش گردن فرزند
چو عهد شاه را بشنید شیرین	به خنده برگشاد از ماه پروین

(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۳۸۰)

عقد بستن (نکاح)

پس از آنکه مقدمات اولیه ازدواج فراهم آمد و شاهدان هم حاضر شدند، عقد ازدواج بسته می‌شود.

در ازدواج خسرو و شیرین پس از اینکه موبدان حاضر شدند، عقد میان آن دو بسته شد:

همه گرد از جبین ها برگرفتند	بر آن شغل آقرین ها بر گرفتند
گرفت آن کاه خسرو دست شیرین	بر خود خواند موبد را که بنشین
سخن را نقش بر آیین او بست	به رسم موبدان کاوین او بست

(همان: ۳۸۰)

در هفت پیکر، ازدواج بهرام با کنیزک خود، پیمان، نیز با حضور موبدان و عقد بستن صورت گرفته است:

شد سوی شهر شادی انگیزان	کرد رد بزم خود شکرریزان
موبدان را به شرط پیش آورد	ماه را در نکاح خویش آورد
بود با او به لهُو و عشرت و ناز	تا برین رفت روزگار دراز

(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۱۲۰)

در «ازدواج روشنگ با اسکندر» به این نکته بر می‌خوریم که چون اسکندر تابع دین حنیفی بوده و دین روشنگ با او متفاوت بود، به همین دلیل اسکندر به دو رسم و قاعده ملک کیانیان با روشنگ عقد و پیمان ازدواج می‌بندد:

به روزی که طالع برومند بود	نظرها سزاوار پیوند بود
جهانجوی بر رسم آبای خویش	پریزاده را کرد همتای خویش
در آن بیعت از بهر تمکین او	به ملک عجم بست کابین او

(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۲۵۰)

برپا کردن بزم عروسی

معمولاً برپایی بزم ازدواج، مهم‌ترین بخش از این مراسم به شمار می‌رود. در این بزم‌ها موسیقی، شراب، خوردنی‌ها، عطریات، مطرب، ساقی و ... جزو ضروریات آن به حساب می‌آیند. در ازدواج شاهزاده روس، پدر او پس از آن که دخترش را به عقد جوان باطل کننده طلسم در آورد، بزمی برای آنها تشکیل داد که در آن مشک و عود و ... به وفور دیده می‌شد.

در شکرریز سور او بنشست	زه‌ره را با سهیل کابین بست
بزمی آراست چون بساط بهشت	بزمگه را به مشک و عود سرشت

(هفت پیکر، ۱۳۱۵: ۲۳۳)

مدت زمان بزم‌های ازدواج متفاوت است، معمولاً در زمان گذشته، این بزم‌ها کمتر از یک هفته نبود. مثلاً بزم عروسی خسرو و شیرین یک ماه بوده است:

ز دست خاصگان پرده‌ی شاه
نشد رنگ عروسی تا به یک ماه
(خسرو و شیرین، ۱۳۳۵: ۳۹۴)

ولیمه عروسی و هدیه به خانواده عروس

اسکندر پس از اینکه دختر «کید» را به عقد خود درآورد، به رسم ولیمه عروسی، نذلی و خوان خورشی شاهانه برای پادشاه هند «کید» ترتیب داد:

جواهر به خروار و دیبا به تخت	پلنگینه خرگاه و زرینه تخت
ز تاج مرصع به یاقوت و لعل	ز تازی سمندان پولاد نعل
ز چینی غلامان حلقه به گوش	ز رومی کنیزان زربفت پوش
از آن بیش کارد کسی در ضمیر	فرستاد و شد کید منت پذیر

(شرفنامه، ۱۳۱۶: ۳۶۳)

در ازدواج اسکندر با روشنگ نیز همین رسم را می‌بینیم. پس از آنکه اسکندر پیشکش‌های نغز و شاهانه برای روشنگ و مادر او فرستاد، مادر روشنگ او را به اسکندر سپرد.

سپردن عروس به داماد

پس از پایان بزم عروسی معمولاً رسم است که خانواده عروس او را به داماد سپرده و توصیه‌هایی مبنی بر مراقبت و محافظت از او به داماد داشته باشند، ما این رسم را در ازدواج اسکندر با روشنگ می‌بینیم:

پس آنکه بشد پیشکش های نغز	که بینندگان را برافروخت مغز
سبک مادر مهربان دست برد	گرامی صدف را به دریا سپرد
که از تخم شاهان و گردن‌کشان	همین یک سهی سرو مانده نشان
نگویم گرامی‌ترین گوهری	سپردم به نامی ترین شوهری
پدر کشته ای بی پدر مانده ای	یتیمی ولایت بر افشانده ای
سپردم به زنه‌ار اسکندری	تو دانی و فردا و آن داوری

پذیرفت شاهنشاه از مادرش نهاد افسر همسری بر سرش
 به سوسن سپردند شمشاد را چمن جای شد سرو آزاد را
 (شرفنامه، ۱۳۱۶: ۲۵۴)

نتیجه

مهم‌ترین نکته‌ای که در خمسه نظامی کاملاً مشهود است تجارب خاص نظامی و درک از مسایل اجتماعی است. او آن چه را که در زندگی همگانی به صورتی قابل طرح می‌دیده با دریافتی حکیمانه در فحوای اشعارش نمایانده است. مصاحبت با مردم، کسب معلومات و تجارب ارزنده در باره احوال و عقاید طبقات اجتماعی و بینش عمیق او که ناشی از احاطه وی بر جمیع علوم روزگارش است، امکان شناخت و شناساندن هنرمندانه‌ی تجارب زندگی اجتماعی را به وی بخشیده است. بخشی از حکایات و داستان‌ها و روایات، بر گرفته از مشهودات و یا آموخته‌های اوست و حجم عمده‌ای از آن، مسایلی است که غریزی و فطری آدمی است. وی پسندهای اجتماعی را چنان که مطلوب زمانه اش و متناسب با روحیه‌ی عامه بوده است در اشعار خویش مطرح می‌کند.

توجه نظامی به مظاهر مربوط به فرهنگ عامه و طرح تجربیات ویژه‌ای که ناظر به مصالح و اعمال و اعتقادات مردم و جامعه است همچنین تیز بینی و ژرف اندیشی وی در طرح دقایقی که می‌توان مفاهیم عمده‌ی فرهنگ مردمی را در پوششی نو عرضه دارد، از یک سو، انگیزه‌ای برای سخن گفتن از عوالم مربوط به باورهای عامه گشته است و از سوی دیگر ارتباط عمیق روحی نظامی با توده‌ی مردم است که از خلال اشعارش، کم و کیف پیوستگی و وابستگی او با مردم و اجتماع عصرش را نمودار می‌سازد. خاصه که بیان بسیاری از مسایل مربوط به فرهنگ عامه که به نوعی مورد نظر او قرار گرفته حاصل برخوردهای مختلف فرهنگی وی با نمایندگان و نخبگان اقوام مختلفی است که به موطن او رفت و آمد می‌کردند. نظامی، مافی الضمیر عامه‌ی مردم را با بیانی هنرمندانه که غالباً پشتوانه فرهنگی دارد چنان مطرح می‌کند که نمودار نوعی تفاهم و هم‌زبانی و همدلی بین همگان به شمار می‌آید از این مقوله‌ها می‌توان به بسیاری از مطالب که در عصر وی به صورت اساطیر،

روایات، حکایات، نقل قول‌ها و اشاراتی که متناوب با احتیاجات روحی مردم است و آنها با آن مأنوس و محشورند اشاره کرد. اعتقادات و باورهای عامه همچون آیین و آداب و رسوم ازدواج، شکرافشانی و ولیمه عروسی، آذین بستن و غیره است.

در واقع منظومه‌های او دستاوردهایی برای بهترشناختن آیین زناشویی و اینکه سنت‌های پیشین که مظهري از تمدن باستان ما می‌باشد مهم و سودمند است و در حقیقت آشنایی نسل‌های امروز برای این آیین‌ها که چگونه پیشینیان به امر ازدواج پایبند می‌دانستند امری بسیار ضروری و مفید است.

منابع و مأخذ

۱. اخیانی، جمیله، ۳۷۹، بزم سازی در منظومه‌های داستانی تا پایان قرن ششم، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات.
۲. اعتماد مقدم، علیقلی، ۱۳۵۵، آیین‌ها و رسم‌های ایران باستان بر بنیاد شاهنامه، ج یک، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
۳. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۲، آثارالباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا.
۴. بیهقی، حسین علی، ۱۳۶۵، بررسی و پژوهش فرهنگ عامه ایران، مشهد: اداره موزه‌های آستان قدس رضوی.
۵. روح الامینی، محمد، ۱۳۶۵، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: عطار.
۶. -----، ۱۳۶۸، مبانی انسان شناسی، تهران: عطار.
۷. زنجانی، برات، ۱۳۷۴، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار، تهران: دانشگاه تهران.
۸. -----، ۱۳۷۳، هفت پیکر نظامی گنجوی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، ج دوم، تهران: فردوس. چ دوم.
۱۰. عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶، اساطیر ایران باستان، تهران: هیرمند.
۱۱. معین، محمد، ۱۳۳۸، تحلیل هفت پیکر نظامی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. نظامی، وحید دستگردی، حسن، ۱۳۳۵، اقبال نامه، تهران: ابن سینا. چ دوم.
۱۳. -----، ۱۳۳۵، خسرو و شیرین، تهران: ابن سینا، چ دوم.
- ، ۱۳۱، شرفنامه، تهران: ارمغان.
- ، ۱۳۱۸، گنجینه ی گنجوی، تهران: آذر.

-----، ۱۳۱۳، مخزن الاسرار، تهران: علمی.

-----، ۱۳۱۳، لیلی و مجنون، تهران، ارمغان.

-----، ۱۳۱۵، هفت پیکر، تهران: ارمغان.